تهافت ظاهری کلام میرزای قمی در وجوب نفس‌المری صوم ای وجوب مشروط به علم

«قال فی التذکره یجب التراخی فی الهلال»؛ عرض کردم که عبارات علامه هم مختلف است. اما شیخ مفید در مقنعه فرمودند: **«یجب علی المکلف الاحتیاط»**. تعبیری به «یجب» کردند. «بأن یرقب الهلال» را هم داشتند. هلال را مراقبت بکند. اما در این عبارات تراخی هست.

به نظرم محقق اول در کلماتشان نیاوردهاند. اگر شما در کلمات آنها پیدا کردید به من هم بفرمایید. دو متن قویم فقه، شرایع و مختصر برای محقق اول است. به گمانم محقق اصلاً مسأله استحباب استهلال را در اول ماه مطرح نکردهاند. ولی نشد که مفصل بگردم. آن چیزی که میخواستم سریع عرض کنم تا اصل بحثمان نماند، این است: مرحوم میرزا در اینجا میخواهند حرف صاحب تذکره را رد کنند.

«و فیه النظر إذ الأصل دلیل قوی لا یخرج عنه إلا بدلیل، وبراءة الذمّة عن التکلیف لا ترتفع إلا بما یثبته»؛ بحثهایی است که ما هم دیروز داشتیم. دیگران هم دارند. حال منظورم این است که تناقضی که در غنائم پیش آمده، این جایش به نظرم عجیب آمد: **«ونحن نمنع»؛** اینجا را ببینید. شما میگویید وجوب آمده است. **«ونحن نمنع وجوب الصوم إلا لمن عرف دخول الشهر»؛** علامه فرمودند که واجب است، خب وقتی واجب است باید موضوع آن را تحصیل کنید. میگویند چه کسی گفته که واجب است؟! **«وإن قلنا بأنّ الألفاظ أسام لما وضع في نفس الأمر»**؛ شهر یعنی شهر واقعی. اما تا زمانیکه به وجوب صیام علم پیدا نکنند، نمیآید.

شاگرد: تجزی آن را میگویند؟

استاد: همین را عرض میکنم. درواقع تناقض نیست و معلوم است. اما ظاهرش این است که ایشان میگویند وجوب نمیآید. در صفحه ۳۳۸ میگویند وجوب که هست و در نفس الامر است، شما هم میخواهید احتیاط کنید و بهآن برسید. اینجا میگویند «نمنع وجوب الصوم». بعد وارد بحثی میشوند که ما در اینجا به تفصیل بحث کردیم. اتفاقا در آن مباحثه هم همین نظر مرحوم میرزا خیلی تقویت شد. در اینجا هم ایشان به آن اشاره میکنند.

«وبذلک ندفع ما احتجّ به الأصحاب في وجوب الاجتناب عن الشبهة المحصورة»؛ اگر در رسائل یادتان باشد، مرحوم میرزای قمی، موافقت قطعیه در شبهه محصوره را قائل نبودند. بعضی هم به مخالفت قطعیه تدریجیه هم اشکال نمیکردند. ولی معروف بود که مرحوم میرزا علم اجمالی را برای وجوب موافقت قطعیه علم اجمالی علت نمیگرفتند. در اینجا به آن اشاره میکنند. **«حیث استدلّوا علی وجوب الاجتناب عن المشتبه بالنجس»؛** به اینکه وجوب آمده است. ما میگوییم تا علم تفصیلی نیست، وجوب هم نیست. خب ظاهر اینجا با مطلب آن جا با هم جور در

نمی‌آید.

چرا واقعش تناقض نیست؟ به‌خاطر این‌که این وجوبی که در اینجا می‌گویند یعنی وجوب در مرحله فعالیت، آن جا که می‌گویند ما به‌دنبال وجوب نفس الامری می‌رویم و احتیاط می‌کنیم یعنی وجوب بالفعل. وجوب در مرحله فعلیت که قبلاً ازاینها صحبت شده بود. اگر آن حرف‌ها صاف شود تناقض در اینجا برطرف می‌شود. کما این‌که واقعاً هم تناقض نیست. اما قبل از آن مطالب باید ببینیم که ظاهر این عبارت را می‌توانیم جور دیگری جمع کنیم یا نه؟ یعنی با فاصله چهل صفحه در اینجا بگویند «نمنع وجوب الصوم الا لمن عرف»، اما در سوم الشک بگویند «یستحب سوم الشک»، به‌خاطر این‌که در نفس الامر صوم واجب است. وقتی هم روزه گرفتیم اگر ماه مبارک بود، واقعاً در نفس الامر مأموربه ما انجام شده است. این را فرمودند. این یک نکته برای جمع بین کلمات می‌رزا.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 12:46:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 12:48:41 توسط ... .